

به نام دانا

بررسی تطبیقی اندیشه‌ی منجی موعود در کیش زرتشتی و شیعه دوازده امامی

سوگل مشایخی

{دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی}

مقدمه

منجی در لغت به معنای نجات دهنده، مصلح اجتماعی، موعود، و است^۱ و در اصطلاح به شخصی گفته می‌شود که در دوره‌ی آخر الزمان و پایان جهان، ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد می‌کند. از طرفی به کلیه‌ی مکتب‌ها و نحله‌های فکری که شاخصه‌ی اصلی و محوریت اصولی آن، باور داشتن به ظهور رهاننده و یک منجی آخر الزمانی باشد، مهدویت می‌گویند. در توضیح مهدویت و منجی باوری گفته‌اند که؛ « فرد یا قومی که در وضعیت اسف بار گرفتار شده و متحمل رنجها و مصائب می‌شود چشم به راه ظهور فرد یا گروهی دارد که در خفا و غیبت به سر برده و در آینده ظهور خواهد کرد و نجات و رهایی انسان‌ها را به ارمغان خواهد آورد. به هر روی، مهدویت با عناوینی همچون مسیحا باوری (موعود باوری messiani)، هزاره گرایی (millenniamism)، اعتقاد به فرا رسیدن هزاره‌ی سلطنت مسیح و اعتقاد به عصر سعادت و futurism (آینده گرایی) مطرح می‌شود که هر کدام در یک حوزه‌ی مطالعاتی خاص کاربرد بیشتری دارد.^۲ می‌توان گفت که منجی باوری، مشمول مرور زمان و مکان نمی‌شود و به هیچ قوم و ملتی خاص اختصاص ندارد. بنابراین همه‌ی افراد طبق فطرت و ذات وجودی خویش، تمایل دارند که روزی فرا برسد که جهان بشری در پرتو ظهور رهبری آسمانی و الهی و با تأیید و عنایت خداوند تبارک و تعالی، از ظلم و جور ظالمان و ستمگران رهایی یافته و آشوب‌ها و بحران‌ها در جهان پایان پذیرد و آدمیان از وضع رقت بار موجود رهایی یابند و از ناامنی و نابسامانی و سیه روزی خلاص شوند. به همین دلیل، در

۱. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه، ج ۱۳، ص ۱۰۹۸۳.

۲. ابراهیم، علیرضا، (۱۳۸۱)، مهدویت در اسلام و دین زرتشت، ص ۱۳.

بیشتر ادیان و مذاهب متعدد جهان، از یک منجی و مصلح که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و به ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و جنایت‌های ضد انسانی خاتمه خواهد داد پایه و اساس حکومت عدل جهانی را بر اساس آزادی و عدالت واقعی بنیان خواهد نهاد، سخن به میان آمده و تمام فرستادگان و پیامبران الهی در این باره به مردم با ایمان جهان، وعده‌هایی داده اند.^۳

حال لازم است تا مختصری درباره گونه‌های اصلی اندیشه منجی موعود در فرهنگ‌ها و ادیان سخن گفت تا زوایای بیشتری از این مسأله بر ما آشکار گردد. در نخستین نگاه، منجی موعود فرهنگ‌ها و ادیان را به دو گونه اصلی می‌یابیم؛ یکی موعود نجات بخش جمعی، و دیگری موعود نجات بخش فردی، که این دومی عمدتاً به نجات بخش معنوی (*osteriology*) می‌اندیشد. اما موعود نجات بخش جمعی خود به سه گونه است؛ می‌تواند صرفاً به نجات اجتماعی (رفاه، بهروزی و آزادی اجتماعی) نظر داشته باشد، یا این که نجات این جهانی اجتماع را با نجات و رستگاری معنوی افرادش یکجا بخواند، و یا این که در باب اجتماع ساکت بماند و فقط سودای رستگاری افرادش را پیرورد، و دیگر باره، موعود نجات بخش جمعی، یا به رونق و رفاه قوم و ملت خاصی راهبردار است، یا حاکمیت عدل و امن را برای همه‌ی جهانیان و عده می‌دهد. باز که می‌نگریم اندیشه‌ی موعود جمعی یا رو به گذشته دارد و انتظار بازگشت کسی یا وضعیت سابق را می‌کشد، یا که نوید آمدن شخصی یا اوضاعی را در آینده می‌دهد که از پیش سابقه ندارد، یا چیزی بر آن می‌افزاید یا قالبی نو بدان می‌بخشد یا به گونه‌ای تازگی در آن پدید می‌آورد. و آن که رو به گذشته دارد، گاه به آرمانشهر (*utopia*) یا مدینه‌ی فاضله‌ای خردمدار می‌اندیشد (*utopianism*)، و گاه به بازبرپایی حکومت پادشاهان فکر می‌کند. و آن که رو به آینده دارد، موعودش یا در پیوند با پایان جهان است، یا که در هر مقطعی، چون هر هزاره‌ای، وعده‌ی آمدن کسی یا اوضاعی را می‌دهد (*millenarianism*).

در نگاهی دیگر، موعود مردمان گاهی شخصی و گاه وجودی غیر شخصی است. فرهنگ‌ها و دین‌های دارای موعود شخصی، گاه برای او جنبه‌ی الوهی نیز قائلند و گاه او را صرفاً بشری برجسته و ممتاز می‌شمارند. منظور از موعود شخصی (بشری) فرد مشخصی است از جنس بشر و منظور از موعود غیر شخصی (غیر بشری) حوادث و

۳. جلالی، عبدالزهر، منجی باوری در ادیان ابتدایی و ادیان توحیدی، پیک نور، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۲۹-

رخدادهای اجتماعی و منظومه‌ای می‌باشد. تفاوت موعود نجات بخش صرفاً معنوی با موعود نجات بخش فردی را می‌توان در این دانست که اولی وعده‌ی نجات همه را در روند تاریخ (یا چرخه‌ی زندگانی‌ها) می‌دهد و دومی به نجات و رستگاری مردمان (مثلاً) در آخرین مرحله تاریخ می‌اندیشد، هرچند این اندیشه معمولاً با نجات اجتماعی و دنیوی نیز همراه است.^۴

بیان مسأله

تشکیل جامعه‌ای که معیارهای معنوی و انسانی بر آن حاکم باشد، رسیدن به جهانی که در آن ستم مفهومی نداشته باشد و ستمگر و ستم‌دیده نبوده، زور و زورمرداری بر مردمان و سرنوشت آنان مسلط نباشد، از دیر زمان در ذهن بشر بوده یا دست کم از آنگاه که آثار مکتوب در دست است، از چنین اندیشه‌ای نشان یافته می‌شود.

از آنگاه که افلاطون مدینه فاضله را عنوان می‌کند تا قرن‌ها بعد که این اندیشه به صورت «شهر آرمانی» در آثار نویسندگان و فلاسفه تجلی می‌نماید، جلوه‌های گوناگونی از این اندیشه دیده می‌شود. شهرهای آرمانی و تصویر آنها در آثار فلاسفه و نویسندگان، بازتابی از اندیشه‌های بشر محروم و ستم‌کشیده است که با ساختن آن در ذهن خویش، خود را تسلی داده، تلخی‌های حال را به امید رسیدن به لذت آینده پذیرا شده است.

برخورد با این رنجها و تلخی‌ها را گروهی به گونه‌ی دیگر بر خود هموار کرده‌اند. آنان شهر آرمانی خود را در دل خویش ساخته‌اند و درون را با صیقل خویشتن‌داری جلا داده‌اند، اینان عارفان وارسته‌اند که به دنیا و مظاهر آن پشت پا زده، از زمین و زمینیان بریده، به خدای خود پیوسته‌اند.

جامعه‌شناسی جدید این اندیشه را در مفهوم مذهبی آن به عنوان یکی از مکتب‌های اجتماعی می‌شناسد و آن را مکتبی می‌داند که بر مبنای نصوص دینی معتقد است در پایان جهان نجات دهنده‌ای ظهور خواهد کرد و جهان بی‌رنج و اندوه و خالی از ستم و کینه را خواهد ساخت. از آنجا که قدیم‌ترین جای طرح مسأله، کتاب‌های آسمانی

۴. موحیدیان عطار، علی، گونه‌شناسی اندیشه موعود در ادیان مختلف، هفت آسمان، زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱، شماره ۱۲ و ۱۳، صص

است، تجلیات این اندیشه را در مکتب‌های فلسفی و اجتماعی باید پوشش‌های ثانوی و مادی این تفکر دینی و الهی دانست.

دل بستن به جهانی روشن و نورانی و تصویر دورنمایی از آن در ادیان، نه جنبه خیالی دارد، بدان سان که در شهرهای آرمانی مولود ذهن فلاسفه و نویسندگان دیده می‌شود و نه جنبه‌ی فردی، چنان که نژاد عارفان و زاهدان تجلی می‌یابد، در اینجا سخن از شهر محدود با دروازه‌های بسته و برجهای بلند و دیوارهای خاردار نیست بلکه گفتگو از جهانی است پهناور که همه‌ی کره‌ی زمین را در بر می‌گیرد، افقی گسترده و بی‌انتهای که فقط یک گرداننده دارد، گرداننده‌ای که از خطا مبرا است و از خواستها و آرزوهای بشری و ضعف و سستیهای اخلاقی دور. اینجا سخن از فرد نیست که جمع است، جمعی که همه آدمیان را در بر می‌گیرد. آینده در دین کاملاً روشن است، جهان جز به سود ستم‌دیدگان و رنج کشیدگان پایان نمی‌پذیرد. در ادیان این اصل مسلم و این اعتقاد محکم، حاکم است که به مصداق سخن خداوند: «حق آمدنی است و باطل رفتنی» و آدمی امیدوار و در انتظار روزی است که این وعده‌ی خدایی تحقق پذیرد. و این وعده به دست حاکم مقتدر و توانای زمینی و یا گروهی از مردم محقق نمی‌شود بلکه به دست مردی خدایی صورت می‌گیرد که از هوسها و امیال پست زمینی پاک باشد، مردی که پیوندش با خداست و بس.

در این پژوهش سعی شده است تا به بررسی اندیشه منجی موعود در کیش زرتشتی و مذهب شیعه دوازده امامی و مقایسه این دو با یک دیگر پرداخته شود تا از این رهگذر به میزان تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو با یک دیگر برسیم.

اندیشه‌ی منجی موعود در کیش زرتشتی

اندیشه رسیدن به پیروزی نهایی و وصول به جهانی که در آن آرزوهای انسان برآورده شود و بر همه خواست‌هایش پیروز گردد در کیش زرتشتی آشکارا دیده می‌شود. پیروان راستین هرمزد با اعتقاد به نیروی لایزال او، پیوسته در تلاش و جستجوی منجی موعودی هستند که این آرزوی آنان را برآورده و پرهیزکاران را به نعمت جاودانی و کافران را به رنجی جانکاه دچار کند. از سوی دیگر هرمزد، سرور جهان هستی و پناهگاه امن گروندگان با ایمان، این امید را در دل آنان زنده نگاه می‌دارد و منتظران را به نجات دهنده‌ای، که خواهد فرستاد نوید می‌دهد. نجات

بخشی که هر مزد به مردمان نیک وعده داده است، وظیفه‌اش پاییدن و نگهبانی این جهان راستی است، جهانی که اندکی پیش از رستاخیز آراسته خواهد شد و در آن راستگو بر دروغگو چیره خواهد شد، جهانی که در آن حق غالب است و باطل و دروغ مغلوب.

زرتشتیان یا به اصطلاحی دیگر مزدیسنان، موعود یا منجی را «سوشیانت» نامیده‌اند. این واژه اسم فاعل مضارع از ریشه (su) و (sav)، به معنی «سود» بوده^۵ که به «آن کسی که سود خواهد رساند» و نیز «رهاننده» ترجمه شده است.^۶ البته نباید پنداشت که سود رسانندگی معنای دقیق واژه است اما آن را باید یکی از جنبه‌های توانایی منجی موعود دانست.^۷ در متون زرتشتی، هنگامی که از اوستا تا کتب متأخر به پیش برویم، متوجه می‌شویم که مفهوم «سوشیانت» یا همان منجی موعود از لحاظ کمی و کیفی بسط رو به تزایدی پیدا کرده است. برای درک بهتر موضوع، جایگاه و تعریف «سوشیانت» را به ترتیب در اوستا و سایر منابع زرتشتی واری می‌کنیم.

الف) سوشیانت در گائاه^۸

در گائاه، که آنها را سروده‌های زرتشت می‌شمارند، واژه سوشیانت در دو صیغه‌ی مفرد و جمع استعمال شده است. به عقیده غالب پژوهندگان، کاربرد شکل مفرد این واژه در گائاه بر شخص زرتشت دلالت دارد:^۹

... ای مزدا!

چگونه دریابم که تو در پرتو «اشه»^{۱۰} بر همگان و بر آنان که سر آزار مرا دارند، فرمان می‌رانی؟

مرا به راستی از هنجار «منش نیک» بی‌گهان. سوشیانت باید بداند که پاداش وی چه سان خواهد بود. (یسنه هات ۴۸، بند ۹)

۵. ویدن گرن، گئو، (۱۳۷۷)، دین‌های ایران، ص ۱۲۹.

۶. این معنا در واقع از نص اوستا مستفاد می‌شود؛ ر.ک: اوستا، فروردین یشت، بند ۱۲۹؛ نیز: ابراهیم پورداوود، (۱۹۲۷)، سوشیانت موعود مزدیسنا، بمبئی، چاپخانه هور، ص ۸.

۷. راشد محصل، محمد تقی، (۱۳۸۱)، نجات بخشی در ادیان، ص ۴.

۸. گائاه یا گاهان، عنوان کلی هفده سرود از هفتاد و دو سرود ابتدای اوستای موجود، موسوم به «یسنه» است که به اعتقاد محققان توسط زردشت سروده شده‌اند.

۹. درباره‌ی این اعتقاد و دلایل آن ر.ک: مری بویس، تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ص ۳۲۵. نیز: ابراهیم پورداوود، پیشین، ص ۹.

۱۰. درباره معنای اشه اجماع قاطعی وجود ندارد، ولی معمولاً آن را راستی، حقیقت، نظم و ترتیب کامل، قانون ابدی آفرینش دانسته‌اند.

... « کی گشتاسپ »^{۱۱} هوادار « زرتشت سپیتمان »^{۱۲} و « فرشوستر »^{۱۳}، راه راست دینی را برگزیده‌اند که « اهوره » به سوشیانت فرو فرستاد. (یسنای ۵۳، بند ۲)

علاوه بر این، در گائاه‌ها، سوشیانت به شکل جمع هم آمده و به نظر می‌رسد در این حالت، به آیندگانی اشاره دارد که با بهره‌مندی از منش نیک، راه زرتشت را پی خواهند گرفت:^{۱۴}

... ای مزدا!

.... چنین خواهد بود « رهانندگان سرزمین‌ها » (= سوشیانت‌ها)، که با منش نیک خویشکاری می‌ورزند و کردارشان بر پایه‌ی اشته و آموزش‌های تو است. به راستی آنان به درهم شکستن خشم برگماشته شده‌اند. (یسنه هات ۴۸، بند ۱۲)

به این ترتیب، در گائاه‌ها هنوز سوشیانت به طور واضح چهره‌ای مرتبط با پایان گیتی، « فرشگرد »^{۱۵} و داوری انجامین نیست، بلکه چون اصطلاحی عام و آشنا، برای همه‌ی آن نیک نفسان منتظری به کار رفته است که زرتشت نیز در شمار آنان قرار دارد.^{۱۶} در واقع کاربرد مفهوم سوشیانت در گائاه‌ها کاملاً با آنچه بعدها و در متون دینی زرتشتی شاهد آن خواهیم بود، متفاوت است؛ زیرا در این سروده‌ها به هیچ وجه از نقش آفرینی او در فرجام جهان یاد نشده و حتی می‌توان گفت که در گائاه‌ها، سوشیانت بیشتر نمودی این دنیایی و خاکی دارد. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد سوشیانت در گائاه‌ها به گونه‌ای کاملاً مشهود عام و غیر مبتکرانه بوده؛ و چنان می‌نماید که زرتشت در این سروده‌ها از واژه‌ی مذکور به مثابه‌ی مفهومی آشنا یا قابل درک برای مردمانش بهره جسته است. این نکته را با مروری بر گائاه‌ها بی دشواری می‌توان دریافت؛ زیرا جنبه‌های انقلابی آموزه‌های زرتشت، چون طرد همه جانبه‌ی دیوها و نفی شراب خواری، ممنوع کردن قربانی‌های خونین و ارادت یکپارچه‌ی او به اهوره مزدا، همواره تمایزی

۱۱ . کی گشتاسپ یا کی ویشاسپ، آخرین فرمانروا از سلسله کیانیان است که با گرویدن به زردشت درگیر نبردهای زیادی با همسایگان کافر خود شد. او در ادبیات زردشتی مقامی بس شامخ و ستایش شده دارد.

۱۲ . سپیتمان نام خاندان زرتشت است.

۱۳ . فرشوستر نام پدرزن زرتشت و یکی از نخستین پیروان اوست.

۱۴ . درباره این نظریه ر.ک: مری بویس، پیشین، ص ۳۲۶. و نیز: ابراهیم پورداوود، پیشین، ص ۱۰.

۱۵ . در ادبیات دینی زرتشتی پس از یک دوره دوازده هزار ساله جهان به پایان می‌رسد و داوری انجامین آغاز می‌شود پس از این داوری و از میان رفتن شر، گیتی مجدداً بازسازی می‌شود و نیکی جاودانه می‌شود که این بازسازی فرشگرد نام دارد.

۱۶ . تاریخ کمبریج، ج ۳، قسمت اول، ص ۴۶۶.

قابل شناخت داشته‌اند. این همه در حالی است که در گائاه‌ها، نه فقط مفهوم « منجی »، در مقایسه با آنچه گذشت، دقیقاً تبیین نشده، بلکه زرتشت با سوشیانت نامیدن خود و آنان که خواهند آمد از این واژه به شکلی غیر اختصاصی بهره گرفته است. به عبارت دیگر، با توجه به شیوه و کاربرد واژه سوشیانت در گائاه‌ها، می‌توان گفت که مفهوم موعود دستاورد یا رسالت زرتشت نبوده است.^{۱۷}

ب) سوشیانت در « یشت ها »^{۱۸}

برخلاف گائاه‌ها، سوشیانت در یشت‌ها تعریفی کاملاً اختصاصی دارد که شناخت موجزی از او به دست می‌دهد:

۱. در فروردین یشت (بند ۱۲۸) فروشی^{۱۹} سه تن که بر اساس متون متأخر زرتشتی سوشیانت دانسته شده‌اند، به نیکی ستوده شده است:

... فروشی پاکدین « اوخشیت ارت »^{۲۰} را می‌ستاییم.

... فروشی پاکدین « اوخشیت نم »^{۲۱} را می‌ستاییم.

... فروشی پاکدین « استوت ارت »^{۲۲} را می‌ستاییم.

درباره‌ی زمان و ترتیب ظهور این موعودها، در این یشت و سایر قسمت‌های اوستا، هیچ‌گونه اشاره‌ای وجود ندارد. اما خواهیم دید که این موضوع در کانون ادبیات رمزی و پیشگویانه‌ی زرتشتی متأخر قرار دارد.

۲. در زامیاد یشت (بند ۹۲)، سخن از ظهور سوشیانت از دریاچه‌ای به نام « کیانسه »^{۲۳} رفته است:

۱۷. آقایی، مجتبی، بازخوانی مفهوم موعود در دین زرتشتی، هفت آسمان، شماره ۷، ص ۱۱۵.

۱۸. یشت به هریک از ۲۱ سرودی می‌گویند که مجموعاً سومین و بلندترین بخش اوستای کنونی را تشکیل می‌دهند. این یشت‌ها در ستایش ایزدان کهن ایرانی‌اند که روزهای هر ماه به نام آنان نام‌گذاری می‌شد. بیشتر اندیشمندان بر این باورند که مضامین اصلی یشت-ها برگرفته از اعتقادات کهن آریاییان است و الحاق آنها به اوستا نشانه تلاش برای آشتی دادن آموزه‌های زرتشت با کیش کهن است.

۱۹. فروشی، به قالب مثالی آفریدگان نیک و ندرتاً پلید می‌گویند که روح و تن، بر اساس آن خلق شده‌اند. در مزدپرستی، طلب یاری از فروشی‌ها برای برکت زندگی و دفاع در مقابل دشمنان جایگاه خاصی دارد و « فروردین یشت » در ستایش آنان است.

۲۰. منظور اوشیدر، اولین موعود زرتشتی است.

۲۱. منظور اوشیدرماه، دومین موعود زرتشتی است.

۲۲. منظور سوشیانت، موعود نهایی زرتشتی است.

... بدان هنگام که « استوت ارت » پیک مزداهوره، پسر تئورویری^{۲۴} از آب دریاچه‌ی کیانسه برآید....

۳. سوشیانت دارای فر کیانی و لذا شایسته‌ی فرمانروایی است:

... بدان هنگام که « استوت ارت » پیک مزداهوره ... برآید، گرژی پیروزی بخش برآورد، همان گرژی که فریدون دلیر هنگام کشتن « اژی دهاک »^{۲۵} داشت؛ همان گرژی که افراسیاب تورانی هنگام کشتن « زین گاو »^{۲۶} داشت؛ که کی خسرو هنگام کشتن افراسیاب داشت؛ که کی گشتاسپ آموزگار اشته برای سپاهش داشت. او بدین گرز دروغ را از این جا - جهان اشته - بیرون خواهد راند. (زامیاد یشت، بندهای ۹۲ و ۹۳)

۴. سوشیانت و یارانش، نیک نفسانی هستند که سعادت مادی و معنوی را برای جهانیان به ارمغان خواهند آورد.

به این ترتیب و مجموعاً، در یشت‌ها مفهوم سوشیانت با فرجام محتوم گیتی و هنگام غلبه‌ی نهایی نیکی بر بدی پیوندی آشکار یافته است هرچند که هنوز از هنگام ظهور او و چگونگی کنش‌هایش صحبتی در کار نیست. به هر حال، چنان‌که دیدیم، در زامیاد یشت سخن از سه موعود رفته است. در این یشت نکاتی وجود دارد که نشان می‌دهد مباحث مربوط به سوشیانت به راستی قدمتی و رای انتظار دارند. از جمله، باید به توصیفی که از « افراسیاب » در آن و در کنار سوشیانت شده، توجه کرد؛ در یشت مذکور این دشمن مشهور تورانی چندان اهریمنی تصویر شده، به واقع ناجی ایران زمین گشته است. این امر می‌رساند که ترسیم چهره‌ای مخوف از افراسیاب تحولی است که بایستی حداکثر در آغاز زرتشتی‌گری انجام شده باشد^{۲۷} و درست به همین خاطر است که جنگ‌افزار پیروزی بخشی را که سوشیانت با آن دروغ را سرکوب می‌کند، در کف او هم می‌بینیم. همچنین باید از سرنوشت اژی دهاک در زامیادیشت یاد شود که برخلاف آنچه بعدها رایج شد، این جا توسط فریدون کشته شده است.^{۲۸} بنابراین، می‌توان

۲۳. به تصریح پورداوود و نیز بیشتر پژوهشگران، مقصود از کیانسه همان دریاچه‌ی هامون کنونی است. ر.ک: سوشیانت موعود مزدیسنا، صص ۱۹-۲۳.

۲۴. نام مادر سوشیانت است.

۲۵. همان ضحاک است.

۲۶. زین گاو از دشمنان اساطیری ایران و دروند به معنای دروغ‌پرست و گمراه و ناپاک است.

۲۷. بویس، تاریخ کیش زرتشت، ج ۳، ص ۳۸۸.

۲۸. در اساطیر ایرانی سخن از به زنجیر کشیده شدن او در البرزکوه و سپس خروجش در پایان دنیا رفته است.

باور داشت که این بند از زامیاد یشت از لحاظ مضمون بسیار قدیمی است^{۲۹} و لاجرم باور به سوشیانت در آن نشان از جهان شناخت آریاییان اولیه‌ای دارد که باری، منتظر ظهور قهرمانی از نسل پهلوانان اساطیری‌شان می‌بوده‌اند تا بدی‌ها را از میان بردارد.

موضوع قابل ذکر دیگر، اشاره‌ی این یشت به از میان رفتن گرسنگی و تشنگی، خود حکایت از دغدغه‌های مردمان اولیه‌ای دارد که با پدیده‌ی کشاورزی و آبیاری نا آشنا بوده و شاید به اندازه‌ی بدی‌های اخلاقی از غلبه‌ی آنها نگرانی داشته‌اند. بنابراین، در یشت‌ها سوشیانت را در امتداد سلسله‌ی قهرمانان اساطیری می‌بینیم؛ او در عین آن که آرمان‌های زرتشتی چون غلبه بر منش بد و اهریمن را به انجام می‌رساند، نقطه‌ی اوج پهلوانان و حماسه آفرینان هم هست. این همه با روح کلی یشت‌ها هماهنگی کاملی دارد؛ زیرا در این سروده‌ها همواره کوشش قابل تشخیصی برای آشتی دادن باورهای کهن آریایی با آموزه‌های زرتشت دیده می‌شود.^{۳۰} به سخن دیگر، بندهای ذکر شده از زامیاد یشت در واقع تلاقی باورهای کهن آریایی راجع به سوشیانت پهلوان با دینمداری پس از زرتشت را نشان می‌دهد.

پ) سوشیانت در متون زرتشتی پس از اوستا

برخلاف اوستا، اندیشه‌ی سه موعودی که از پی هم خواهند آمد، در متون دینی زرتشتی چون «بند هشن»^{۳۱}، «دینکرت»^{۳۲}، «زند و هومن یسن»^{۳۳} و «جاماسب نامه»^{۳۴} و غیره... با گسترش فوق‌العاده‌ای مطرح شده و شاخ و برگ فراوانی یافته است. برای آگاهی از روایات این منابع و به طور بسیار خلاصه:

در جهان‌بینی زرتشتی، آغاز و انجام آفرینش در زمانی محدود به دوازده هزار سال انجام می‌گیرد که خود به چهار دوره‌ی سه هزار ساله تقسیم می‌شود. در سه هزاره‌ی نخست، گیتی روحانی و مینوی بود و میان قلمرو روشن

۲۹. کریستن سن، آرتور، (۱۳۸۸)، مزدا پرستی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح الله صفا، هیرمند، تهران، صص ۷۸-۸۲.

۳۰. زینر، آر.سی، طلوع و غروب زرتشتی گری، صص ۱۰۹-۱۱۲.

۳۱. به معنی آفرینش آغازین و عنوان کتابی است که در قرن سوم هجری توسط فرنبغ دادگی گردآوری شده است و مباحثی در چگونگی خلقت است.

۳۲. دینکرت بزرگترین و مهمترین کتاب زرتشتی است که در اصل مشتمل بر نه دفتر بوده است.

۳۳. این کتاب در اصل بر اساس «بهمن یشت» تألیف شده و مشتمل بر پیشگویی‌هایی از دوره‌ی آخرالزمان است.

۳۴. موضوع این کتاب پیشگویی‌های جاماسب، وزیر زرتشتی گشتاسپ شاه کیانی، درباره‌ی وقایع آخرالزمان است.

اهوره مزدا و قلمرو تاریکی اهریمن خلأ حایل بود. در این خلال، اهوره مزدا با دانش کامل خود از وجود اهریمن آگاه بودغ لیکن اهریمن به دلیل نادانی از جهان روشن اهوره مزدا خبری نداشت. در فرجام سه هزاره‌ی اول، بارقه‌ای از نور که از مرز تاریکی‌ها گذشت، اهریمن را از وجود جهانی دیگر آگاه کرد و او بر قلمرو اهوره مزدا یورش آورد، لیکن چون خویش را ناتوان دید، «ضد آفرینش» خویش را آغاز کرد و در مقابل آفریده‌های اهورایی، بدکاران و دیوان را در عالم مینوی خویش به وجود آورد. در سه هزاره‌ی دوم، غلبه‌ی نسبی با اهوره مزدا شد، زیرا او دعایی بر زبان آورد و اهریمن و دیوان آفریده‌ی او را بیهوش کرد. در این فرصت، اهوره مزدا به آفرینش گیتی پرداخت؛ او آسمان و زمین و آب و پیش نمونه‌های انسان (یعنی کیومرث) و چارپایان و گیاهان را پدید آورد، تا آن که در پایان این هزاره، زنی بدکاره به نام جهی اهریمن را از بهت زدگی بیرون آورد و او را ترغیب کرد تا به جهان روشنی‌ها یورش آورد. این گونه، سه هزاره‌ی سوم و چهارم به حالت «آمیخته» درآمد: آمیختگی میان نیکی‌ها و بدی‌ها سراسر سه هزاره‌ی سوم به خیزش شاهان پیشدادی، سلطه‌ی هزار ساله‌ی اژی دهاک و شهریار کیانیان گذشت تا عاقبت در ابتدای آخرین سه هزاره (یعنی هزاره‌ی چهارم)، زرتشت پا به عرصه‌ی وجود نهاد. باور زرتشتی چنان است که در این دوره، عاقبت بدی‌ها شکست قطعی می‌خورند. در پایان هر هزاره از این دوره، سوشیانتی از تخمه‌ی زرتشت برای یاری دین بهی و مسلم گردانیدن شکست دشمنان ظهور می‌کند.

در پایان هزاره‌ی دهم خلقت (= اولین هزاره از سه هزاره‌ی چهارم)، پشوتن، پسر شاه گشتاسپ کیانی، ظهور می‌کند و رهبری مومنان را به دست می‌گیرد. وی با یاری صد و پنجاه مرد پرهیزگار و شماری از ایزدان، نیروهای اهریمن را خواهد شکست و جهان را از آلودگی پاک خواهد کرد. به این ترتیب، راه برای زاده شدن «اوخشیت ارت» (= اوشیدر)، یا نخستین تن از سه پسر رهایی بخش زرتشت هموار می‌شود. اوشیدر سپاهی نیرومند بر گرد خود فراز می‌آورد و در نبردی سهمگین تبه‌کاران را درهم می‌شکند و دین زرتشت را دوباره زنده می‌گرداند. هزاره‌ی یازدهم، دوره‌ی «اوخشیت نم» (= اوشیدرماه) یا دومین رهایی بخش است. در این هزاره، دیو ملکوس^{۳۵} ظاهر می‌شود و توفان سهمگینی از تگرگ و برف پدید می‌آورد که همه‌ی آفریدگان را نابود می‌سازد. اما مردم و جانورانی که پیش‌تر به دژ (= وَر) جمشید^{۳۶} پناه بسته بودند از گزند ملکوس در امان می‌مانند و بار دیگر جهان را

۳۵. دیو سرمای شدید در کیش زرتشتی که از جمله مخربترین و مرگبارترین دیوها در این آیین است.

۳۶. وَرِ جَمَشید یا وَرِجَم‌کَرْد نام قلعه‌ای است که جمشید آن را به فرمان اهوره مزدا ساخت تا در زمستانی که دیو ملکوس پدید خواهد آورد، پناهگاه مردمان و جانداران باشد.

از آدمی و جانور پر می‌سازند. اما به واسطه‌ی گسترش تبه‌کاری‌ها و کژآیینی‌ها، باز اهریمن نیرو می‌گیرد و اژی دهاک را که فریدون در کوه دماوند در بندش کرده بود، بر می‌انگیزد تا از جهانیان کین خواهی کند. اهوره مزدا نیز به یاری ایزدان، گرشاسپ دلاور و شماری از پهلوانان از جمله کیخسرو و توس و گیو را از خواب بیدار می‌کند. در نبردی که این چنین در می‌گیرد، گرشاسپ با گرز معروفش اژی دهاک را به قتل می‌رساند؛ اهریمن و دیوان شکسته خواهند شد و به ژرفای تاریکی خود باز خواهند گشت. این گونه زندگی سراسر خوشی آغاز می‌شود و اهوره مزدا «فرشگرد» را با ظهور آخرین و بزرگترین سوشیانت آغاز می‌کند. او «استوت ارت» نام دارد و طی پنجاه و هفت سال، همهی مردگان از نخستین انسان تا آخرین آنها را بر می‌انگیزد. همه انسان‌ها در یک جا بر هم فراز می‌آیند و هر کسی به چشم خویش کرده‌های نیک و بدش را می‌بیند. استوت ارت راستکاران را به بهشت برین باز می‌فرستد و بدکاران را به دوزخ فرو می‌افکند. پس از سه روز، رودی از فلز گداخته مهیا می‌شود که همهی روان‌ها از آن عبور می‌کنند. با این آزمون، گناهان دوزخیان خواهد سوخت و تبه‌کاران، همچون پاکان، از آلودگی به هر گناهی پاک خواهند شد.^{۳۷} آنگاه سوشیانت در نقش یک موبد گاوی را قربانی می‌کند و از پیه آن شربت جاودانگی را آماده می‌کند. هریک از مردمان با نوشیدن آن شربت جاودانه می‌شوند. سپس سوشیانت هرکسی را به مقتضای اعمالش پاداش نیک خواهد داد. روی هم رفته در معاد شناسی و جهان بینی زرتشتی اصولاً بدی‌ها بی‌دوام و فرجام پذیرند، از اینرو حتی عذاب دوزخیان نیز پایانی دارد و جاودانه نیست.

اندیشه‌ی منجی موعود در مذهب شیعه دوازده امامی

الف) اندیشه‌ی منجی موعود در قرآن و سنت نبوی (ص)

در قرآن آیاتی چند در موضوعاتی مثل حتمی بودن غلبه‌ی نور الهی،^{۳۸} نوید این که زمین به دست مومنان خواهد افتاد و خدا دینشان را پابرجا خواهد ساخت و ترس آنان را به امنیت و آرامش بدل خواهد کرد،^{۳۹} و یا این که زمین را بندگان صالح خدا به ارث خواهند برد،^{۴۰} و ... وارد شده است. برخی از این آیات تنها به مدد روایات و تفسیرهای

۳۷. جالب آنکه در این آزمون روان پاکان هم باید از این رود گداخته عبور کند اما برای آنها هیچگونه سختی ندارد.

۳۸. توبه، ۳۲.

۳۹. نور، ۵۵ و قصص، ۵ و ۶.

۴۰. انبیاء، ۱۰۵.

مبتنی بر دیدگاه‌های کلامی یا مصادر حجیت مذهبی^{۴۱} بر آموزه‌ی موعود دلالت توانند کرد. اما برخی دیگر دلالت مستقل‌تری بر حتمی بودن وقوع حادثه‌ای از این دست دارد، هرچند که این آیات نیز از بیان کم و کیف ماجرا ساکت است، و مهمتر این که صراحت کافی در این که مصداق آن وعده‌ها همانا ظهور منجی جهانی اسلام، مهدی موعود (عج) باشد ندارد. با وجود این به نظر می‌رسد حداقل سه آیه‌ی زیر را بتوان سرمنشأ قرآنی موعود باوری مسلمین دانست:

۱. «به تحقیق ما در زبور، پس از ذکر، نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد».^{۴۲}

۲. «خدا به کسانی از شما که ایمان آورند و اعمال صالح انجام دهند وعده داده است که ایشان را در زمین جانشین گرداند چنان که پیشینیان ایشان را جانشین ساخت، و دینی را که برای ایشان پسندیده پایدار سازد و ایشان را از پس ترس‌شان به ایمنی برگرداند تا مرا پرستند بی آنکه چیزی را شریک من گیرند...» (نور، ۵۵)

۳. «و اراده ما این است که بر کسانی که در زمین مستضعف واقع شده‌اند منت گذاریم و ایشان را امامان و وارثان قرار دهیم و در زمین به ایشان دولت بخشیم...».^{۴۳}

گرچه در تفسیر و فهم این آیات بحث‌هایی هست، و هر چند که نقش اصلی را در اعتبار و اصالت آموزه‌ی مهدویت اخبار و روایات بر عهده دارد، اما به هر حال نقش بنیادین این آیات را در شکل‌گیری آموزه‌ی موعود نجاتبخش و مبانی نظری آن نمی‌توان نادیده گرفت. این احتمال آن‌گاه تأیید می‌شود که فراگیری و عمومیت موعود باوری در میان ارباب مذاهب اسلامی و توده‌ی مسلمین و نیز تمسک آنان به این آیات در تبیین کلامی اندیشه‌ی مهدویت آشکار گردد.

اگر از اختلاف نظر تفسیری درباره‌ی شأن نزول و مصادیق تاریخی این آیات چشم پوشیم، قدر می‌قن از این آیات این سنت قطعی و وعده‌ی تخلف ناپذیر خداست که مومنان درست کار خویش را، که بنا به شرایطی در ضعف و

۴۱. منظور از «مصادر حجیت مذهبی» حجت‌های شرعی خاصی است که تنها برای برخی مذاهب یا مکاتب اعتبار شرعی دارد، مثل روایات امامان شیعه (ع) برای پیروان ایشان.

۴۲. «و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الارض یرثها عبادی الصالحون»، انبیاء، ۱۰۵.

۴۳. «و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض...»، قصص، ۵ و ۶.

فتور سر کرده و صبر کرده‌اند، به نصر و ظفر رساند و ایمنی بخشد و دین پسندیده‌اش را پایدار سازد تا شرایط زیست موحدانه برای آنان فراهم آید.

از این قدر متیقن می‌توان تحقق نوعی نجات سیاسی - اجتماعی به همراه اوضاع و شرایطی برای حیات دینی پایدار، مطمئن و متعالی را نتیجه گرفت. این مقدار هرچند تا موعودباوری تمام عیار فاصله‌ی بسیار دارد، اما به خوبی مستمسک اعتقادات گسترده درباره‌ی موعود در میان شمار کثیری از مسلمانان گشته است. بدیهی است دیگر داده‌ها و اجزای آموزه‌ی مهدویت برگرفته از حدیث نبوی، و در موارد خاص‌تر، از مصادر حجیت شرعی نزد مذاهب مختلف بوده است.^{۴۴}

پس از قرآن، اگر بخواهیم اصالت و اعتبار آموزه‌ی مهدویت را در اسلام پی بگیریم، باید سرچشمه‌های این آموزه را در حدیث نبوی باز جویم. در این گام اگر بتوانیم آنچه از حدیث نبوی که تا جای ممکن مقبولیت بیشتری در میان عموم مسلمین داشته باشد را برای واری برگزینیم، می‌توانیم امیدوارتر باشیم که سخن ما در باب موعود باوری اسلامی به مسمای خود نزدیکتر است. بنابر یک بررسی نقادانه، تعداد ۳۳۸ حدیث از پیامبر اسلام درباره‌ی مهدی موعود در منابع روایی نقل شده است، که از این میان دست کم ۴۶ روایت و اثر از حیث مبانی حدیث‌شناسی از اعتبار علمی کافی برخوردار است، و به اصطلاح «صحیح»، و یا حداقل «حسن» محسوب می‌شود.^{۴۵}

بدون شک این میزان روایت درباره‌ی مهدویت نه تنها از اصالت و اهمیت این آموزه در اسلام حکایت دارد، بلکه از این بابت اسلام را در زمره‌ی جدی‌ترین ادیان منجی‌باور قرار می‌دهد. اگر با اندکی تسامح همین ۴۶ روایت نبوی را حداقل مشترک پذیرفته شده میان بیشتر فرقه‌های اسلامی بینگاریم، می‌توانیم محتوای آن را نیز فی‌الجمله به عنوان قدر مشترک آموزه‌ی مهدویت در سنت اسلامی برشناسیم. در مجموع، از این روایات چنین معلوم می‌شود که: اسم موعود آخرالزمان اسم پیامبر و اسم پدرش اسم پدر پیامبر است؛ او از اهل بیت نبی (ص) است؛ از نسل فاطمه (س) است؛ پیشانی او برجسته و بینی او کشیده به پایین است؛ خدا امر او را در یک شب اصلاح می‌کند؛ پیش از ظهورش جهان را ظلم و جور فرا می‌گیرد؛ او جهان را از قسط و عدل پر می‌سازد؛ با او در میان رکن و مقام بیعت می‌کنند؛ هفت یا هشت یا نه سال حکومت می‌کند؛ در آخرالزمان می‌آید و قیامت پیش از آمدن او برپا نخواهد شد،

۴۴. موحدیان عطار، علی، گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در اسلام، هفت آسمان، شماره ۲۱، صص ۳۹-۴۰.

۴۵. همان، صص ۴۰-۴۱.

حتی اگر از دنیا یک روز باقی مانده باشد خدا آن یک روز را چنان طولانی می کند تا او بیاید و حکومت کند؛ خدا او را از باران سیراب می سازد و با آمدنش زمین گیاه می رویند، چهارپایان افزون می شوند، امت بزرگی می یابد و به نعمت و رفاه می رسد؛ او اموال را به درستی تقسیم می کند و بی حساب عطا می کند؛ عیسی بن مریم از آسمان نزول کرده پشت سر او نماز می گزارد؛ نفس زکیه پیش از ظهور او کشته خواهد شد؛ یاران او به عدد رزمندگان بدر و مردمی قوی دل هستند.^{۴۶}

این مقدار اطلاعات مستند به منابع اولیه دینی، حداقل آن چیزی است که در میان قاطبه‌ی مسلمانان در باب مهدی موعود مطرح است، اما از آن رو اهمیت دارد که با چشم پوشی از برخی اختلافات جزئی، مورد وفاق و دارای اعتبار نزد فرقه‌های عمده‌ی اسلامی، اعم از شیعه و سنی است. با وجود اندیشه منجی موعود اسلامی، که به طور خلاصه از آن با عنوان مهدویت یاد می کنند، نزد همه‌ی فرقه‌های اسلامی در یک سطح نیست.

(ب) زندگانی مهدی موعود (عج)

به اعتقاد شیعیان، جهان پر از ستم و کینه، قحط و تهیدستی و تبهکاری را آزادمردی سامان می دهد که ظهورش مسلم و قیامش قطعی است حتی اگر از عمر دنیا فقط یک روز مانده باشد. این موعود که «مهدی» نامیده می شود، آخرین امام از امامان دوازده گانه و فرزند بلافصل امام حسن عسکری (ع)، امام یازدهم شیعیان است و از این طریق نسبش به دختر پیامبر اکرم (ص)، فاطمه زهرا (س) می رسد و بدین ترتیب تردیدی نمی ماند که مهدی (عج) از خاندان نبوت است.^{۴۷} مادر آن حضرت را به نام‌های، نرجس، ریحانه، سوسن، و به القاب ملیکه، صیقل و حکیمه یاد کرده‌اند و او را دختر یوشع بن قیصر و از سوی مادر از اولاد حواریون دانسته‌اند. مهدی (عج) تنها فرزند امام حسن

۴۶. پیشین، صص ۴۱-۴۲.

۴۷. برای آشنایی با ادله شیعیان در اثبات مهدی موعود به عنوان فرزند امام حسن عسکری (ع) و بستگی او با پیامبر ن.ک؛ ملکی، محمد حسن، مهدی موعود (عج) فرزند امام حسن عسکری (ع)، کتاب نقد، شماره ۵۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، صص ۲۹۳-۳۲۸. همچنین: رضا نژاد، عزالدین، تبارشناسی مهدی (ع) و پاسخ به دو شبهه، رواق اندیشه، شماره ۲۱، شهریور ۱۳۸۲، صص ۲۷-۴۶.

عسکری (ع)، در شب پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ (و به روایتی ۲۵۶) هجری در سامره زاده شد و از تولدش جز خاصان خاندان امامت آگاهی نداشتند و پیش از تولد بر مادرش آثار حمل دیده نمی‌شد.^{۴۸}

نامش محمد، کنیه‌اش ابوالقاسم یا به قولی ابوصالح است و برای او لقب‌های فراوانی یاد شده است که از آن جمله مهدی، مهدی منتظر، منصور، قائم، قائم بامرالله، حجه‌الله، خلیفه‌الله، ولی‌الله، صاحب‌الامر، صاحب‌الزمان، موعود، بقیه‌الله، امام غائب، امام منتظر و ... مشهورترند.^{۴۹} امام تا حدود پنج سالگی (سال ۲۶۰ هـ) تحت سرپرستی پدرش امام حسن عسکری (ع) بود و از این پس، که سال درگذشت امام یازدهم است، خود به مقام امامت رسید. او پس از درگذشت پدر با عامه‌ی مردم در ارتباط نبود و نوعی زندگی مخفی داشت. ارتباط او با پیروانش از طریق نوابی بود که خواست‌ها و پرسش‌های مردم را به پیشگاه او می‌بردند و از او جواب می‌گرفتند. این زندگانی مخفی که از آن به «غیبت صغری» تعبیر می‌شود ۶۹ سال و چند ماه به طول انجامید. امام در این مدت از طریق چهارتن گرونده راست و مومن خویش به مسائل و مشکلات شیعیان پاسخ می‌فرمود و از آن پس (سال ۳۲۹ هـ) به امر پروردگار تا روزی که هیچ کس بر تاریخ دقیق آن آگاهی ندارد از انتظار عموم پنهان می‌شود و بدین ترتیب «غیبت کبری» آغاز می‌گردد.^{۵۰}

ب) فلسفه‌ی غیبت و مسأله انتظار

زندگی امام در غیبت کبری نوعی زندگی مخفی است، او مکان مشخصی ندارد و ناشناخته است، در میان آدمیان است و بر اسرار درونی آنان آگاه، پای بر بساطشان می‌گذارد و با آنان سخن می‌گوید و ارشادشان می‌کند، اما شناخته نیست. بشر نه قادر است و نه مأذون به این که فلسفه‌ی حقیقی غیبت امام را دریابد و این رازی است که آدمی را بر آن آگاهی نیست و حکمت آن پس از ظهور امام آشکار خواهد شد. هرچند سبب اصلی غیبت دانسته

۴۸. درباره ولادت امام زمان (عج) ن. ک؛ اکبرنژاد، مهدی، ولادت امام مهدی (عج) در دیدگاه شیعه و اهل سنت، مشکوه، شماره ۸۷، تابستان ۱۳۸۴، صص ۶۲-۷۵.

۴۹. درباره القاب امام ن. ک؛ خندق آبادی، جعفر، القاب مبارک حضرت مهدی حجه ابن الحسن (ع)، جامعه جعفریه، شماره ۱۳، بی تا، صص ۱۸-۲۰.

۵۰. برای آگاهی بیشتر درباره زندگانی امام ن. ک؛ عمادزاده، حسین، (۱۳۷۹)، منتقم حقیقی زندگانی حضرت صاحب‌الزمان (ع)، محمودی، تهران.

نیست و جز با ظهور نیز دانسته نخواهد شد، اما می‌توان از مصالح و فواید این غیبت و نتیجه‌های روشنی که جزئی از حکمت نهفته در این امرند، نیز به اختصار تمام و در زیر چند عنوان کلی سخن گفت:

- ۱) امام غایب است، برای اینکه با هیچکس بیعت نکنند، اما مومنان همچنان از مشمول ارشاد او هستند.
- ۲) غیبت محکی است برای بازشناسی مدعیان دروغین از مومنان راستین و وسیله‌ای برای آزمایش مردم.
- ۳) امام، غایب است تا شیعیان را ادب و مجازات کند و گواه این سخن گفتار اوست که فرمود: «از شما و آنچه می‌خوانید کناره‌گیری می‌کنم».
- ۴) امام، غایب است تا در کار خود آزاد باشد و بهتر بتواند از دین حق پاسداری کند.
- ۵) وجود امام و زنده بودنش امید را در دل مومنان زنده نگاه می‌دارد و تأکید بر این نکته در سخنان ائمه فراوان است و انتظار فرج و امید به قیام قائم عبادتی بزرگ است.
- ۶) او غایب است تا ظلم و جور جهان را فراگیرد و گیتی از ناراستی مملو شود و آدمیان با همه‌ی جسم و روح خویش ناامنی را لمس کنند و برای جان‌فشانی در راه او آماده‌تر شوند. غیبت او سبب می‌شود تا ستم و زور فراگیر شود و جهان به حالت انفجار درآید و این همان حالت آمادگی است، حالتی که همه از جان و دل برای جانبازی در کنار او آماده‌اند و برای استقرار حق و عدالت نبرد می‌کنند.^{۵۱}

در پایان باید گفت که فایده‌ی وجود حجت به تصرف ظاهری در امور منحصر نیست بلکه بزرگترین فایده‌ی وجود او این است که بقا و نظم و ثبات آفرینش بدو بسته است و با وجود او زمین از حجت خالی نیست چه او خود حجت خدا بر زمین است و بس.

فاصله‌ی میان غیبت کبری و ظهور امام دوران انتظار، خودسازی و آمادگی است، وظیفه پیروان راستین در این دوره بسیار دقیق و سنگین است. این دوره دوره‌ی حکومت غیبی است و وظیفه‌ی مومنان با دوره‌های نبوت و امامت به کلی متفاوت است و این انتظار است که این هر سه را به یکدیگر می‌پیوندد. انتظار به این عنوانی که در تشیع هست سه دوره را به هم وصل می‌کند. دوره‌ی اول نبوت دوره‌ی دوم امامت و پس از آن غیبت است که در آن نه نبوت وجود دارد نه امامت، حکومت غیبی دارد.

۵۱. برای تفصیل بیشتر درباره فلسفه غیبت، ن.ک؛ الهی نژاد، حسین، اسرار غیبت امام زمان (ع)، مبلغان، شماره ۲۶، اسفند ۱۳۸۰، صص

انتظار ظهور مهدی (عج) مزدی بزرگ دارد و فی نفسه جهادی است سازنده و قیامی است نابود کننده‌ی تباهی‌ها و فسادها. انتظار منشأ تحرک و جنبش است و آدمی منتظر بدان چه از سختی و رنج بدو می‌رسد تن در نمی‌دهد، و برای رهایی از آن دردها می‌کوشد، آدمی منتظر در میان یک حقیقت نجات‌بخش و یک واقعیت باطل قرار دارد، حقیقت نجات‌بخش همان اصول اعتقادی، که دین بر حق است و انسان را نجات می‌دهد و از بندگی زر و زور و اشرافیت و قومیت و استضعاف رها می‌کند. بردباری و صبری که خداوند بدان امر فرموده است در این معنی تدبیری است برای آینده و کوششی برای طرح ریزی نظام نو، ماندن به شرف و عزت و تن در ندادن به ادبار و بدبختی، سختی و مقاومت و آبدیدگی نه سستی و درماندگی و خامی، شکیبایی در این محدوده نوعی مبارزه‌ی ایستاست.

جهان در غیبت امام در آمیخته‌ای از خوبیها، بدیها، زشتیها... و فسادهاست. اگر چه هنوز حق نابود نشده و گویندگان و جویندگان و حقیقت از میان نرفته‌اند، اما سیر کلی جامعه به سوی زشتیها و نامردمیهاست. خرابیها کم-کم فزونی می‌گیرد و رژیمهای حاکم و نظام‌های اجتماعی فاسد همواره راه فساد می‌پیمایند تا آن‌گاه که سراسر زندگی را می‌آلایند و راه نجات برای نیکان و نیک‌اندیشان به کلی مسدود و محیط به شدت مسموم می‌شود و خفقان به اوج خویش می‌رسد. جامعه‌ای که به هر یک از پایه‌های آن بنگری مرگ انسانیت و نابودی اخلاق و معنویت را آشکار می‌بینی، نظامی که در آن انسانهای شریف و راست اندیش خون می‌خورند و در انتظار رسیدن لحظه مناسب خود را برای پیکار نهایی آماده می‌کنند، اما اکثریت مردم، بزرگ و کوچک، زن و مرد، عارف و عامی آن پر از روی و ریا و فریفته زرق و برقهای ظاهرند. پیکره‌ی کلی جامعه عصر غیبت را دو گروه کاملاً متضاد می‌سازند. گروه نیک‌بختان که ترس و گرسنگی و دیگر شکنجه‌ها را تحمل کرده‌اند به انتظار سرآمدن این شب مظلم دیرپای بر عذابی که از سنگدلان بدانان می‌رسد، پایدارند و وجود آنان نماینگر این نکته است که هنوز حق زنده است و امید نجات باقی و عذاب نزدیک که گرانی و قحطی باشد، تحمل‌پذیر است چه بردباران را بشارت رسیدن مهدی (عج) است. وقایعی که در فاصله میان غیبت و ظهور امام رخ می‌دهد از یک نوع نیستند. برخی رویدادهای محتوم هستند که وقوعشان پیش از ظهور مسلم است و از میان این گروه، برخی نشانه‌ها را اندکی پیش از ظهور یاد کرده‌اند. قیام یمانی و نفس زکیه و ندای آسمانی و نیز شورش دجال، سفیانی و فرو رفتنش در بیداء مجموعه علائمی هستند که از نشانه‌های ظهور یاد شده‌اند و در بخشهای گذشته درباره‌ی برخی از آنها به تفصیل سخن رفته و تحلیلها و توجیه‌هایی که برای هر یک از آنها در نوشته‌های قدیم و جدید به نظر رسیده یاد شده است.

گروه دوم از این نشانه‌ها، وقایع و رویدادهای عمومی هستند که نه برای آنها زمانی مشخص شده است و نه به عنوان مشخصه‌ی آشکار برای ظهور امام از آنها تعبیر شده، بلکه مجموعه‌ای از عوامل هستند که در طول دوران انتظار هر یک از آنها در دوره‌ای شاید برای گروهی از جوامع بشری آشکار شوند. کوتاه سخن این که آن چه از فساد و تباهی در سالهای غیبت یاد می‌شوند، نابسامانیهای هستند که در جامعه بزرگ بشری در فاصله غیبت تا ظهور روی داده‌اند و آدمیان همه‌ی آنها را لمس کرده و با رنجهای ناشی از آن به خوبی آشنایند. جمع این عوامل، اجتماعی را معرفی می‌کند که در همه ابعاد خود آسیب یافته است و پریشانیهای اخلاقی، دینی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و طبیعی ارکان آن را به ورطه نابودی کشانیده است.^{۵۲}

ت) قیام و ویژگی‌های آن

در انقلاب مهدی (عج) دو مرحله جدا از هم وجود دارد: ۱) مرحله آغاز قیام، مبارزه با فساد و تحقق انقلاب؛ ۲) مرحله تثبیت و استقرار حکومت حق و عدالت و قسط اسلامی؛

قیام مهدی زمان مشخصی ندارد. قیام وقتی واقع می‌شود که مردم تشنه‌ی پذیرش حقیقت و خواستار قیام مصلح و منجی باشند. زمانی خانمانسوز ناشی از تضادهای اجتماعی مردم را به تنگ آورده باشد، زمانی که ظلم فراگیر شود و نگرانی به اوج خود برسد آنگاه که تازیانه‌های ستم اندیشه‌های خفته آدمی را بیدار کند، آنگاه که مردم به خود آیند و آمادگی کامل برای قبول حکومت خدایی را داشته باشند، آنگاه پاکدلان روشن بین با آغوش باز به ندای آسمانی مصلحی که تجسم خواسته‌ها و آرزوهای درونی آنها و مبشر رهایی آنها از بردگی و ستم است، پاسخ می‌دهند. همین آمادگی عمومی و پذیرش همگانی است که به او نیرو می‌دهد تا آنچه که هیچ مصلحی به انجامش موفق نشده است، انجام دهد و جهانی بی رنج و درد و حکومتی مطلوب بیاورد.

مهدی (عج) نهضت خود را از کنار خانه‌ی خدا، آغاز می‌کند. نخستین خطبه امام آیه زیر از کلام حق است: «بقیه الله خیر لکم ان کتم مومنین» (هود، ۸۵)، بقیه الله منم و حجت خداوند بر شماست. جبرئیل نخستین کسی است

۵۲. در خصوص دوران انتظار و فلسفه آن، ن. ک؛ ابراهیم زاده آملی، عبدالله، فلسفه انتظار، پیام، شماره ۹۵، تابستان ۱۳۸۸، صص ۵۷-۷۶.

که با او بیعت می‌کند و پس از این بیعت با ندای « اتی امر الله فلا تستعجلو » (نحل، ۱) فرا رسیدن امر الهی را اعلام می‌کند و این سرفصل انقلاب جهانی مهدی (عج) و روز خروج و قیام است. امام در نخستین خطابه خود، مردم را پیروی از قرآن خدا و فرمانبرداری از رسول او فرا می‌خواند، به مسجدالحرام می‌آید و به مقام ابراهیم تکیه می‌کند و دو رکعت نماز می‌خواند. آهنگ کلام امام هر بیدار دلی را آرامش بخش است و رخسار او نشان می‌دهد که جز از سلاله‌ی پاک پیغمبر نیست. چهل ساله مردی کشیده بالا، گشاده جبین و بلند پیشانی، شبیه‌ترین مردم به پیغمبر است و به همراه خویش پرچم، شمشیر، پیراهن، زره و اسباب زینب جدش رسول خدا (ص) را دارد. او از هر کثام از پیامبران گذشته نشانه‌ای دارد. این نشانه‌های عینی تردیدها را از دل می‌زداید و به دنبال بیعت جبرئیل امین، ۳۱۳ تن مومن پاک و خالص بدو می‌گروند و کوفه را به عنوان مرکز بر می‌گزینند. مهدی (عج) مبشر دینی جدید نیست، بلکه زنده کننده و استوار کننده‌ی اسلام راستین و برپای دارنده‌ی سنت رسول الله (ص) است.^{۵۳}

حکومت قائم (عج) سه ویژگی عمده دارد: (۱) جهانی است (۲) بر بنیاد عدل استوار است (۳) وحدت کامل دارد؛

شیعه تشکیل یک حکومت جهانی واحد را با چنین جو اجتماعی و سیاسی و با در نظر گرفتن آمادگی و آگاهی عمومی جامعه تحت رهبری نیرویی مدد گرفته از الطاف الهی، در عصر مهدی (عج) منتظر است و پیامدهای چنین حکومتی را آبادی زمین و آسایش و امنیت برای همه موجودات و بهره‌برداری از همه مواهب طبیعی و تشکیل جامعه‌ای بر بنیاد مساوات می‌داند.

ویژگی دیگر حکومت مهدی (عج) رعایت عدل در همه ابعاد آن است. عدالت عملی نه عدل خیالی و موهوم؛ از آنجا که مجری این عدالت مقامی خدایی دارد امکان هیچ‌گونه انحراف و ضعفی نیز در آن نیست و قانون عدل الهی است و بس.

دولت مهدی (عج) دولت وحدت است، وحدت صوری و معنوی. وحدت صوری دارد زیرا مردمی در زیر پرچم اسلام و معتقد به قانون قرآن به سوی خدای واحد راه سپرند. وحدت معنوی دارد، زیرا دولت مومنان پاک

۵۳. در خصوص قیام امام زمان، ن.ک؛ مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، قیام و انقلاب مهدی، حکمت، قم.

است، مردمی یکدلف با هدف واحد و خواست یگانهف یک سخن و یک هدف به سوی این خدای واحد در حرکتند.^{۵۴}

بررسی تطبیقی دو اندیشه منجی موعود

با ارائه توضیحات فوق، حال باید شاخصه‌های هر یک از دو اندیشه‌ی منجی موعود در کیش زرتشتی و مذهب شیعه دوازده امامی را با یکدیگر بر اساس مطالب ارائه شده در مقدمه این بحث، تطبیق داد. از این رو ما در اینجا به گونه تفکیک شده هر یک از ویژگی‌های اندیشه‌ی منجی موعود در دو باور را ارائه می‌دهیم تا خواننده به راحتی بتواند این دو اندیشه را با یکدیگر تطبق دهد.

اندیشه‌ی منجی موعود در زرتشتی‌گری از سرچشمه‌هایی اوستا جریان یافته است. در سنت متأخر زرتشتی، این آموزه را به اخرت‌شناسی پیوند می‌دهند، به گونه‌ای که ظهور منجی با جریانات روز محشر و داوری، درهم آمیخته است، گویا قیامت در همان زمان و در همین زمین برپا می‌شود و حوادث آن جهان، همچون نو شدن عالم (فرشگرد)، را در پی می‌آورد. از سویی، با افزون دانستن تعداد رهاندگان از یکی به سه نفر، آموزه‌ی سوشیانت‌ها را با چرخه‌ی زمان و پایان دوران، سازوار یافته‌اند؛ به این ترتیب که حوادث روز رستاخیز را در پیوست با زمان و کارکرد سوشیانت می‌آورند. بدین سان، اندیشه‌ی منجی موعود در دین زرتشتی از رسته‌ی «موعود نجات بخش جمعی» است، زیرا آینده‌ای را نوید می‌دهد که تمام مردمان یکجا به رهایی و آسایش می‌رسند. موعود زرتشتی را نمی‌توان رهاییبخش «صرفاً اجتماعی» شمرد، زیرا فارغ‌دل از معنویت مردم نیست، اما معنویت بیشتر اخلاقی، که آن را نیز در سمت و سوی آسایش و امنیت اجتماعی می‌خواهد.

در نگاهی دیگر، اندیشه‌ی منجی موعود زرتشتی، اندیشه‌ای «جهان‌شمول» است نه «قوم‌مدار». برخاستن سوشیانت از ایران و از تخمه‌ی زرتشت، با فراگیری رسالت وی در تضاد نیست. همچنین به سختی می‌توان ایران محوری اندیشه‌ی موعود زرتشتیان را دلیل بر قوم‌مداریش گرفت.

شاید بتوان گفت، اندیشه‌ی موعود رهاننده در کیش زرتشتی « رو به گذشته » دارد، و یکسره به زنده کردن گذشته‌ای پر نور و سرور می‌اندیشد، یعنی نخستین سه هزاره‌ی اول تاریخ، که در آن اورمزد شلظنت می‌کرد بی‌آنکه اهریمن در حکم او خللی آورد. چه بسا گفته شود، اگر وعده‌ی زرتشتی‌گری در سه هزاره‌ی آخر عالم سر می‌رسد، و اگر چنان که سنت زرتشتیان می‌گوید، در هر هزاره‌ی آخرین موعودی ظهور می‌کند، پس موعود باوری زرتشتی را باید در زمره‌ی اندیشه‌های موعودی « رو به آینده » و « مقطعی » (از نوع « هزاره گرا ») انگاشت؛ و باز، با توجه به اهمیت پرده‌ی آخر این ماجرا، موعود زرتشتیان را باید در کنار « موعودهای پایانی » ادیان نشانند. اما اگر « رو به آینده » بودن موعود را به این معنا بدانیم که نوید اوضاع دیگری جز آنچه در گذشته‌ی تاریخی یا اساطیری رخ نموده است بدهد، یا لاقلاً آن آموزه‌ها یا حقایقی را که در گذشته تعلیم شده است تکمیل کند، یا حتی تفسیری ژرفتر از آن به دست دهد، در این صورت کمتر موعودی را بدین نام و نشان خواهیم شناخت، و احتمالاً موعود زرتشتی از آن جمله نخواهد بود.

در آخرین نگاه، و در پرسشی دیگر، موعود زرتشتی را موعودی کاملاً « شخصی » می‌یابیم که از الوهیت بهرمنند نیست، بلکه صرفاً بشری اسطوره‌ای از پشت زرتشت است که تخمه‌اش معجزه آسا پس از گذشت سه هزار سال در رحم مادری باکره جای می‌گیرد تا به دنیا آید، بجنگد و پیروز شود. گرچه گفتیم آخرین نگاه، اما این را هم باید افزود که موعود زرتشتی از جمله موعودهای دارای « کارکرد کیهانی » در شمار است؛ پیوند آن با پایان عالم، گواهی بسنده بر این باور است. اما این خصیصه‌ی قابل ملاحظه را نیز دارد که به نوعی حلقه‌ی واسطه‌ی پایانی این عالم با رویدادهای نخستین آن سرا محسوب می‌شود. گویی صحنه‌ی رستاخیز و داوری و صراط و بهشت و دوزخ را به همین جهان می‌کشاند و در همین زمین برپا می‌کند.

پس از بررسی شاخصه‌های اندیشه‌ی منجی موعود در کیش زرتشتی، حال به برشمردن ویژگی‌های این اندیشه در مذهب شیعه دوازده امامی می‌پردازیم تا از این رهگذر تطبیقی میان دو اندیشه را به انجام رسانده باشیم.

موعود اسلامی (مهدی) به لحاظ ماهوی موعودی « شخصی » است، او فرد خاصی است که خواهد آمد و حکومت حق را احیا خواهد کرد. اما او را باید به عنوان یک « موعود شخصی بشری صرف » دانست، اما در نگاه

برخی، مهدی (عج) موعود را، که از سلاله‌ی امامان معصوم است، همچون اجدادش باید بشری با صفات الهی و ربوبی دانست. به هر حال او را نمی‌توان همسنگ مصلحات و رهبران عادی جوامع شمرد.

به لحاظ کارکرد، مهدی موعود را باید در زمره‌ی «منجیان جمعی» (در برابر «موعود نجاتبخش فردی») شمرد، اما او هدایتگر باطنی سالکان نیز هست، و جدا از آن قیام اجتماعی، به کمال رساندن سالکان و واصل کردن ایشان به مقام فنا را نیز بر عهده دارد، از این حیث با فرد فرد مردم سرشکار پیدا می‌کند.

از نظر شیعیان دوازده امامی مهدی موعود نه یک «نجات بخش صرفاً اجتماعی» و نه «صرفاً معنوی» است بلکه او با ظهور و قیام خویش علاوه بر آن که عدل و امن و رفاه را به ارمغان می‌آورد، حق را نیز آشکار خواهد ساخت و عقول مردم را نیز به کمال خواهد رساند؛ در واقع او شرایط دینداری و زیست موحدانه را فراهم خواهد کرد. بنابراین، او یک «نجات بخش معنوی – اجتماعی» است. تأکید بر این نگرش به مهدی موعود را شاید بتوان از ویژگی‌های خاص شیعیان دوازده امامی دانست.

به لحاظ دایره شمول نجاتگری مهدی موعود، به صراحت می‌توان اذعان کرد که او موعود «قوم مدار» نیست و به نجات همه‌ی جهانیان می‌اندیشد. به لحاظ آرمان، اگر مهدی موعود را در پی احیا و تجدید و بازخوانی سنت پیامبر (ص) و برپایی جامعه‌ی مومنان صدر اسلام بدانیم، که شاید در نگاه عام اهل سنت و بسیاری از فرق شیعه چنین باشد، او موعودی «رو به گذشته» است، اما اگر از نگاه روایات شیعیان دوازده امامی بخوانیم، گرچه او اسلام را تبیین می‌کند اما قرائتی از آن به دست خواهد داد که همچون آغاز دعوت نبوی امری غریب جلوه خواهد کرد، پس باید او را در زمره‌ی «موعودهای پایانی» قرار خواهد گرفت.

چنان که خواندیم، به قاطعیت نمی‌توان برای مهدی کارکرد «کیهان شناختی» قائل شد. زیرا پیوند قیام او با پایان پذیرفتن عالم در پس اختلاف روایات به هاله ابهام فرو رفت. اما چنین می‌نماید که به هر حال به گونه‌ای می‌توان این اعتقاد که جهان به قیام او (و لو با تأخیری جزئی) پایان می‌پذیرد را به مقتضای دلایل موجود نزدیکتر دانست. علاوه بر این، اگر ارتباط مهدی را به عنوان «حجت» خدا و «صاحب الامر» با باطن و تدبیر عالم به یاد آوریم، به گونه‌ای دیگر «کارکرد کیهانی» او را می‌توان تصویر کرد.

نتیجه گیری

اندیشه‌ی منجی موعود در معنای عام خود، از خصایص اندیشه‌ی بشری است. تا آنجایی که آگاهی داریم، تقریباً قوم و مردمی را نمی‌بینیم که به نوعی سر این سودا نداشته باشند. اما نگاه مردمان به افق تاریخ از یکدیگر متفاوت است، و به تبع آن موعود آنها نیز گوناگون. اما همین باور عمومی میان مردمانی از هر نژاد و باور، نشان از فطرتی یکسان در میان نهاد آنهاست که روزی موعود نجات بخشی خواهد آمد و جهان را از ظلم و ستم رها خواهد کرد. این اندیشه به ویژه در ادیان الهی نمودی بارزتر دارد و توانسته است تا در دامان آنها مسیر و اهداف مشخص تری را برای خود ترسیم کند که گاه شباهت خیره کننده‌ای با یکدیگر یافته‌اند.

اندیشه‌ی منجی موعود در کیش زرتشتی و مذهب شیعه دوازده امامی که مورد مطالعه در این پژوهش بوده‌اند، دارای شباهت‌ها و البته تفاوت‌هایی بوده‌اند. منجی موعود در کیش زرتشتی یک « نجات بخش جمعی » است رهایی بخشی آن هم جنبه‌ی « اجتماعی » دارد هم « معنوی ». این اندیشه هر چند که ظاهری « قوم مدار » دارد، اما مشخصاً « جهان شمول » است و هر چند نمودهایی از « رو به آینده » و « مقطعی » بودن از نوع « هزاره گرا » دارد، اما در واقع « رو به گذشته » است. موعود زرتشتی را موعودی کاملاً « شخصی » می‌یابیم که از الوهیت بهرمنند نیست، بلکه صرفاً بشری اسطوره‌ای از پشت زرتشت است که « کارکردی کیهانی » دارد.

مهدی موعود در مذهب شیعه دوازده امامی، کارکردی « جمعی » دارد و یک « نجات بخش اجتماعی – معنوی » است که جنبه‌ی « جهان شمولی » دارد. هر چند در دیدگاهی مهدی موعود « رو به گذشته » می‌نماید، اما مشخصاً او را باید در زمره‌ی موعودهای پایانی و « رو به آینده » دانست. و در آخر نمی‌توان به طور مشخص برای مهدی موعود کارکرد کیهانی در نظر گرفت هر چند که رد کردن آن هم کار ساده‌ای نیست.

در یک جمع بندی و روی هم رفته شباهت زیادی میان دو اندیشه وجود دارد که دارای اهمیتی ویژه است. بی شک یکی از دلایل مشخص این شباهت‌ها سرچشمه یکسان ادیان الهی باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم

- آقایی، سید مجتبی، بازخوانی مفهوم موعود در دین زرتشتی، هفت آسمان، شماره ۷، پاییز ۱۳۷۹، صص ۱۱۱-۱۲۸.
- ابراهیم، علیرضا، (۱۳۸۱)، مهدویت در اسلام و دین زرتشت، تهران، مرکز بازشناسی اسلام ایران.
- ابراهیم زاده آملی، عبدالله، فلسفه انتظار، پیام، شماره ۹۵، تابستان ۱۳۸۸، صص ۵۷-۷۶.
- ابراهیمی، زهرا، نگاهی به انتظار و ظهور منجی از منظر ادیان توحیدی، نامه الهیات، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۶، صص ۶۵-۸۶.
- اکبرنژاد، مهدی، ولادت امام مهدی (عج) در دیدگاه شیعه و اهل سنت، مشکوه، شماره ۸۷، تابستان ۱۳۸۴، صص ۶۲-۷۵.
- الهی نژاد، حسین، اسرار غیبت امام زمان (ع)، مبلغان، شماره ۲۶، اسفند ۱۳۸۰، صص ۵۵-۶۲.
- بهار، مهرداد، (۱۳۶۹)، بندهش، تهران، توس.
- بویس، مری، (۱۳۷۵) تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ۳ جلد، تهران، توس.
- پور داود، ابراهیم، (۱۳۸۴)، گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا، تهران، اساطیر.
- پور داود، ابراهیم، (۱۳۷۷)، یشت‌ها، دو جلد، تهران، اساطیر.
- پور داود، ابراهیم، (۱۹۲۷)، سوشیانت موعود مزدیسنا، بمبئی، چاپخانه هور.
- جلالی، عبدالزهرا، منجی باوری در ادیان ابتدایی و ادیان توحیدی، پیک نور، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۲۹-۱۴۹.
- خندق آبادی، جعفر، القاب مبارک حضرت مهدی حجه ابن الحسن (ع)، جامعه جعفریه، شماره ۱۳، بی تا، صص ۱۸-۲۰.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه، ج ۱۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- راشد محصل، محمد تقی، (۱۳۸۱)، نجات بخش در ادیان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. رضا
- نژاد، عزالدین، تبارشناسی مهدی (ع) و پاسخ به دو شبهه، رواق اندیشه، شماره ۲۱، شهریور ۱۳۸۲، صص ۲۷-۴۶.
- زرن، آر. سی، (۱۳۸۸)، طلوع و غروب زرتشتیگری، ترجمه تیمور قادری، تهران، مهتاب.

- سپهری، محمد، نجات بخشی در آیین زرتشت، قسبات، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۸۳، صص ۱۴۳-۱۵۴.
- عمادزاده، حسین، (۱۳۷۹)، منتقم حقیقی زندگانی حضرت صاحب الزمان (ع)، محمودی، تهران.
- غنوی، امیر، درآمدی بر طرح اندیشه مهدویت در قرآن و سنت، مشرق موعود، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۱، صص ۲۵-۴۰.
- کریستن سن، آرتور، (۱۳۸۸)، مزدا پرستی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح الله صفا، تهران، هیرمند.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، قیام و انقلاب مهدی، حکمت، قم.
- ملکی، محمد حسن، مهدی موعود (عج) فرزند امام حسن عسکری (ع)، کتاب نقد، شماره ۵۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، صص ۲۹۳-۳۲۸.
- موحدیان عطار، علی، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در اسلام، هفت آسمان، شماره ۲۱، بهار ۱۳۸۳، صص ۳۷-۶۶.
- موحدیان عطار، علی، گونه شناسی اندیشه موعود در ادیان مختلف، هفت آسمان، شماره ۱۲ و ۱۳، زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱، صص ۱۰۷-۱۳۰.
- هدایت، صادق، (۱۳۸۴)، زند و هومن یسن، تهران، آزاد مهر.
- ویدن گرن، گنو، (۱۳۷۷)، دینهای ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، آگاهان ایده.
- یارشاطر، احسان، (۱۳۸۳)، مجموعه تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، جلد ۳ - قسمت اول، تهران، امیر کبیر.